



دلایل تأکید دکارت بر تابعیت محض انسان از دین

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بیان کرد: از نظر دکارت، دین موضوع اراده و اخلاق موضوع فاهمه است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بیان کرد: از نظر دکارت، دین موضوع اراده و اخلاق موضوع فاهمه است. منظور از موضوع اراده این است که چون خداوند دین و وحی و تمام آموزه های دینی را فرو فرستاده و از آنجا که اراده و فاهمه وی یکی است بنابراین آنچه مورد اراده خداوند قرار می گیرد خیر محض است و در این مورد، آدمی باید در باب دین تابع محض و بی چون و چرای آن چیزی باشد که خداوند برای وی مقرر کرده است.

سیدمصطفی شهرآیینی

به گزارش خبرنگار ایکن، سیدمصطفی شهرآیینی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، امروز دوشنبه ۱۲ دی ماه در نشست «نسبت دین و اخلاق» که در قالب مدرسه زمستانی از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می شود به سخنرانی پرداخت.

یکی از کسانی که در مورد نسبت دین و اخلاق به خوبی صحبت کرده است دکارت است. دکارت معتقد است که در نسبت میان دین و اخلاق، دین و مابعد الطبیعه و دین و فلسفه، هرکدام کاری جدا انجام می دهند چون دین قرار است راه ما را به سمت آسمان و بهشت باز کند و فلسفه قرار است زندگی متعارف و دنیوی ما را سر و سامان دهد بنابراین وقتی دو کار جدا انجام می دهند لزومی ندارد که این دو در کار هم دخالت کنند. از این حیث این جمله از نظر وی بسیار مهم است که در زمینه سعادت اخروی آدمیان هیچ تفاوتی میان ساده لوح ترین افراد و به معنای دیگر افراد بی بهره از خرد و فرهیخته ترین افراد وجود ندارد و به یکسان مخاطب دین هستند و از این منظر هیچ تفاوتی بین آدمیان وجود ندارد.

رابطه دین و اراده

دکارت بارها تأکید می کند که در حوزه دین با اراده و در حوزه اخلاق با فاهمه سر و کار داریم بنابراین فرآیند رشد عقلانی آدم عبارت از این است که در رابطه اراده ای که بالفعل و فاهمه ای که بالقوه است کم کم به سیطره فاهمه بر اراده می انجامد. اما در اینجا یک تفاوت اساسی بین انسان و خداوند وجود دارد چون خداوند نامتناهی و آدمی متناهی است بنابراین هیچ امر بالقوه ای در خداوند قابل تصور نیست لذا در خداوند هم اراده و هم فاهمه نامتناهی هستند. دکارت می گوید دین حوزه اراده و اخلاق حوزه فاهمه است.

خدای دکارتی، خدای ضامن معرفت است و چندان کاری با اراده ندارد و اساساً اراده را محدود کرده و به آن دامن نمی زند چون اراده انسان تدریجی و اراده خداوند دفعی است. چون خداوند حقیقت را یکجا در خود دارد بنابراین اراده وی هم دفعتاً در باب حقیقت به وی تعلق می گیرد لذا خیر محض است بنابراین نیازی به گزینش میان خیر و شر ندارد اما چون اراده من در بدون تولد فعلیت دارد پس حقیقت به صورت تدریجی و کم کم بر من آشکار می شود لذا پیوسته نیاز به این دارم که اراده را در ذیل فاهمه قرار دهم تا مبادا اراده ای من از فاهمه فراروی کند.

نسبت دین و اخلاق

درباره نسبت دین و اخلاق باید گفت که دین موضوع اراده و اخلاق موضوع فاهمه است. منظور از موضوع اراده این است که چون خداوند دین و وحی و تمام آموزه های دینی را فرو فرستاده و از آنجا که اراده و فاهمه وی یکی است بنابراین آنچه مورد اراده خداوند قرار می گیرد خیر محض است و در این مورد، آدمی باید در باب دین تابع محض و بی چون و چرای آن چیزی باشد که خداوند برای وی مقرر کرده است و چون اراده الهی با فاهمه یکی است در اینجا اراده من هم تابع فاهمه خداوند است. پس نیازی نیست من برای فهم دین تلاش کنم چون این فهم از طریق اراده الهی انجام شده و در اینجا من فقط باید اطاعت کنم و مطلقاً پرسیدن و شکی در کار نیست.

دکارت بسیار آشکار و صریح، پرهیز خود از ورود به مباحث دینی و چند و چون در این مباحث را اعلام می کند و می گوید ما باید بسی گستاخ باشیم که در حوزه دین اظهار نظر شخصی و انسانی کنیم. دکارت بارها قید می کند آنچه از دین بر ما آشکار شد، یقینش به مراتب بیشتر از آن چیزی است که از طریق فهم آدمی آشکار می شود. دکارت معتقد است زندگی دنیوی، حوزه اراده انسانی است نه اراده الهی. در اینجا حوزه عمل، حوزه اراده آدمی است اما اراده آدمی باید تابع فاهمه باشد چون اگر اراده بدون فاهمه بروز و ظهور داشته باشد به بیراهه می رود و اگر هم به صدق برسد به شکل اتفاقی به صدق رسیده است. اما برای اینکه

این اخلاق درست اتفاق بیفتد و اراده درست کار کند باید قبلش فاهمه پویا شود و این امر در متافیزیک رخ می دهد.

دلایل بی توجهی دکارت به اخلاق دائم

از نظر وی اگر مابعدالطبیعه را به شکل درست پایه ریزی کنیم فاهمه به شکوفایی و ظهور و بروز می رسد و آن وقت است که اراده می تواند در اخلاق با تبعیت از فاهمه، ما را به زندگی سعادت‌مندانانه دنیوی هدایت کند چنانچه، دین ما را به سعادت اخروی هدایت می کند. دکارت در «گفتار در روش» سخن از دو اخلاق دارد که یکی اخلاق موقت و دیگری اخلاق دائم است. وی درباره اخلاق دائم تشریحی ندارد اما درباره اخلاق موقت می گوید من توصیه می کنم به آداب و رسوم رایج در جامعه تن داده و بی چند و چون و پرسش به آنها عمل کنیم. دکارت می گوید اگر قرار است خانه خودمان که در ساختار آن ایرادهایی وجود دارد را خراب کرده و خانه ای تازه بسازیم بنابراین در مدت تعمیر نمی توانیم بی خانمان باشیم بلکه باید به صورت موقتی در جایی روزگار بگذاریم تا خانه ما آماده نشستن شود. اما خصوصیت خانه موقتی این نیست که همه چیز آن آماده و به راه باشد بلکه ممکن است دچار سرما یا گرما شویم لذا به حداقل ها رضایت می دهیم.

وی می گوید من در گفتار در روش در این وضعیت هستم که چون برای پی ریزی عمارت معرفتی آینده کار می کنم بنابراین باید آنچه در جامعه وجود دارد را به بی چون و چرا بپذیریم اما موقتی بودن آن را همیشه در نظر داشته باشیم تا وقتی این بنا درست شد در آن موقع آداب و رسوم موجود در جامعه را به محک یافته های معرفتی خودمان در این درخت دانشی می گذاریم که به میوه دادن رسیده است. بنابراین در اخلاق موقتی که دکارت از آن حرف می زند، ما را توصیه به این نمی کند که بدون فهم اخلاق را بپذیریم بلکه توصیه می کند تا زمانی که فاهمه شکوفا نشده اراده خودمان را به تسلیم و رضا واگذار کنیم. اما در باب دین اینگونه نیست چون تراویده اراده مطلق الهی است بنابراین در زمینه دین از همان اول آن را می پذیریم اما در باب اخلاق، اخلاق رایج را می پذیریم چه در ارتباط با دین و چه بی ارتباط با دین باشد. اما وقتی اخلاق من شکل گرفت آن موقع متمایز از دین خواهد بود.

دکارت آشکارا درباره اخلاق دائمی صحبت نکرده است و یکی از دلایلی این است که اگر در این حوزه صحبت می کرد با اخلاق رایج در می افتاد و از آنجا که اخلاق رایج در آمیخته با کلام کاتولیکی است و اخلاق مورد نظر وی سکولار و متکفل تدبیر معاش بود بنابراین ممکن بود حساسیت دینداران و دانشکده های الهیات را تحریک کند. یک علت دیگر این است که شاید اساساً فرصت نکرده به این موضوع بپردازد. علت دیگر هم شاید اقتضای روش دکارت است که وارد آن بخش نشود چون روش دکارت، روش تحلیل است و ما در روش تحلیل، قرار است بنیادها و شالوده ها را روشن کنیم و این هم به ریشه های درخت دانش مربوط است.